

بیوگرافی خانم فرزانه کرم پور، نویسنده

در ۲۸ بهمن ماه سال ۱۳۳۳ در کرمانشاه از پدر و مادری شیرازی به دنیا آمدم تا درشش ماهگی به تهران بیایم و تا همین سال کرونایی ساکن این جا باشم. در دبستان دولتی ناهید درس خواندن را شروع کردم و بعد سه سال اول متوسطه را در دبیرستان "جام جم" طی کردم. از آن جا که در خانه ی ما مهم ترین کار هر بچه ای درس خواندن و هرنوجوانی قبولی در کنکور بود به دبیرستان خوارزمی رفتم و دبیلیم ریاضی گرفتم. در کنکور سراسری و دانشگاه های مختلف در چهار رشته پذیرفته شدم. ریاضی دانشگاه تربیت معلم، حقوق دانشگاه تهران، ادبیات و نمایشنامه نویسی دانشکده ی هنرهای دراماتیک و مهندسی راه و ساختمان دانشگاه علم و صنعت ایران. با وجود پیشنهادهای پدرم که حقوق و نمایشنامه نویسی برای دخترها بهتر است به دانشگاه علم و صنعت رفتم تا مهندس سازه شوم.

در سال پنجاه و نه از دانشگاه علم و صنعت فارغ التحصیل شدم و سی و چهار سال در رشته ی محاسبات سازه کار کردم . در سال ۱۳۷۴ وقتی پشت چراغ قرمز منتظر بودم، مجله ی گردون را ورق می زدم و چشمم به کارگاه نویسندگی عباس معروفی در آموزشگاه سمندریان افتاد. تصمیم گرفتم سنگ های وسوسه ی نوشتن را که از دبستان بامن بود، وایکنم. دیگر تجربه هایی داشتم که به نوشتنشان می ارزید. در کلاس ثبت نام کردم ولی بعد از یک ماه و نیم مصادف شد با بسته شدن مجله ی گردون و محکوم شدن معروفی به شلاق و به ناچار کوچ او و خانواده اش به آلمان. فکرمی کنم ده نفری از بین بچه های کلاس بودیم که تصمیم گرفتیم، استاد دیگری پیدا کنیم. از همان سال به خانه ی آقای جواد مجابی رفتیم و ایشان پذیرفت که بر ایمان کارگاه داستان نویسی بگذارد. در سال ۱۳۷۶ اولین مجموعه داستان من با نام "کشتارگاه صنعتی" چاپ شد و هنوز عده ای با شنیدن نامم، به یاد همین کتاب می افتند. اولین مجموعه داستان پس از انقلاب که به مسائل اجتماعی پرداخته بود و اگر به جای "میرسلیم"، "مهاجرانی" و "وزیر ارشاد نشده بود، امکان چاپ پیدا نمی کرد. دوسال بعد مجموعه داستان "ضیافت شبانه" چاپ شد و دوسال بعد مجموعه ی "توفان زیر پوست" و پس از آن داستان بلند "دعوت با پست سفارشی". "نقدی بر ادبیات داستانی معاصر" با همکاری خانم دکتر "مهری بهفر" شاهنامه شناس و استاد ادبیات فارسی چاپ شد و پس از آن رمان "نقطه ی گریز". مجموعه داستان "حوا در خیابان" را نشر بازتاب نگار منتشر کرد و چهار داستان آن سانسور شد که بعدها همراه رمان کوتاه "نیشکر" و چند داستان دیگر در کتابی با عنوان "نیشکر" در سوئد نشر "پن پاب" منتشر کرد. در دهه ی هشتاد روی رمانی کار می کردم که به ذهنم رسید، آن را به صورت رمان مشترک با دونویسنده ی دیگر کارکنم. به این ترتیب، رمان "علائم حیاتی یک زن"، اولین رمان مشترک ایرانی توسط سه زن نویسنده چاپ شد. من و خانمها لادن نیکنام و مهناز رونقی. این رمان در حال حاضر به چاپ چهارم رسیده است. دوسال بعد رمان "این خانه پلاک ندارد" چاپ شد که من و لادن نیکنام آن را نوشته ایم. پس از آن مجموعه ی "باقیمانده از . . ." توسط نشر نیماژ منتشر شد. قرار بود نام مجموعه "قتل های تاریک" باشد که متأسفانه رمان کوتاه به همین نام کاملاً از مجموعه سانسور و حذف شد. و در نتیجه نام آن به باقیمانده از . . . یعنی باقیمانده از سانسور تبدیل شد. رمان "پنهان در تاریکی" با خاتم آسیه مشکلی و آقای "حامد معصومی" کار مشترک دیگری بود که ققنوس منتشر کرد و پس از آن مجموعه ی "کابوس های ما" چاپ شده است. تک داستان هایی از من به زبان های انگلیسی، فرانسه، ترکی استانبولی، عربی و ارمنی چاپ شده و بابت ترجمه و چاپ دو داستان به زبان ایتالیایی در مجله ی اورینته به همایش "گرینترانه کاور" در تورین ایتالیا، در بخش ادبی همایش با عنوان زنان نویسنده ی خاورمیانه دعوت شدم.

در حال حاضر همچنان می نویسم و چیزهایی را که بلدم با دیگران به اشتراک می گذارم و جلسات نقد کتاب و داستان در خانه ام برگزار می کنم. از سال ۹۷ جایزه ی ادبی بهمن را بنیان نهاده ام که به تک داستان کوتاه نویسندگانی که کتاب چاپ شده ندارند تعلق می گیرد و هم اکنون در حال بررسی داستان های رسیده برای سومین جایزه ی بهمن هشتم البته با همکاری نشر همواز.

از ویژگی های داستان های من، انتخاب مضامین اجتماعی است. کار من به عنوان مهندس محاسب سازه و به خصوص انتخاب محاسبه ی سازه های صنعتی سبب آشنایی و بودن در فضاهای کارگری مدرن شده است که در هر مجموعه داستانی که از من چاپ شده، حتما خواننده با یک یا چند داستان از این دست روبرو می شود. مسائل زنان و دغدغه های اجتماعی بیشتر ذهن مرا درگیر می کنند.

من دوپسرویک دختر دارم و بیشتر از بیست سال است که از همسرم جدا شده و تنها زندگی می کنم. آرزو می کنم، بتوانم روزی از نزدیک با شما دوستان ملاقات کنم و تجربه هایمان را رودر رو به اشتراک بگذاریم.